

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللهم صل علی محمد وآل محمد

سوره مبارکه عنکبوت (جله نم)

جله خانوادگی - استاد اخوت ۱۴۰۶/۰۴/۱۷

برای سلامتی خودتان و مجد و عظمت اسلام و قرآن، صلواتی ختم بفرمایید.

یکسری از آیات را مطالعه کرده ایم و تقریبا به آیات انتهایی رسیده ایم. از آیه ۴۱ به بعد را یکبار گوش می دهیم.

از بحث های مهمی که در سوره مورد توجه قرار گرفت بحث «من دون الله» بود که هم در اوایل سوره و هم در این آیات و ذیل آیات مربوط به حضرت ابراهیم (علیه السلام) و نیز بحث او ثان (إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا^۱)، مطرح شد.

إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِ مِن شَيْءٍ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٤٢﴾

غیر خدا برای ما به نظر خیلی دور از ذهن است و وقتی نگاه می کنیم می گوئیم ما حتما غیر خدا را پرستش نمی کنیم! اما اگر غیر خدا پرستش نشود، حتما باید زندگی به گونه ای دیگر باشد. چگونه می شود که فرض زندگی توحیدی را داشت اما خواص زندگی توحیدی وجود نداشته باشد؟! مثلا روزگارش به هم پیچیده باشد و روزگار خوشی برایش نباشد. این یعنی باید در این مورد تامل کرد که «إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِ مِن شَيْءٍ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» گویا خدا می داند آنچه را از «من دون الله» می خواهید چیست و خیلی وقت ها انسان خودش از این موضوع که «من الله» را می خواند، خبر ندارد و باید از آثارش متوجه آن شود.

در آیه ۴۱ می فرماید: «مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» و آیه ۴۲: «إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِ مِن شَيْءٍ» از این دو آیه معلوم می شود که اگر زندگی انسان به سمت بیت عنکبوت رفت، زندگی اش می شود «من دون الله». حالا باید دید خصوصیات بیت

^۱سوره عنکبوت، آیه ۱۷

عنكبوت چیست. در بیت عنكبوت عواطف حاکم نیست و منافع حاکم است. اگر انسانی به سمت بیت عنكبوت برود، عاطفه‌ای نسبت به دیگری در او وجود ندارد. ایثار و امنیت در بیت عنكبوت معنا ندارد. این‌ها خصوصیات و شاخص‌های بیت عنكبوت است و نشان می‌دهد فرد «من دون الله» را می‌پرستد.

وَتَلِكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ (۴۳)

این آیه هم مشخص می‌کند که از مواردی که انسان‌ها را عاقل می‌کند علم به امثال یا ضرب المثل‌های قرآن است. اگر کسی بتواند امثال قرآن را یاد بگیرد، می‌تواند به سمت عقل حرکت کند. اما نکته‌اش این است که حتما باید نسبت به آن علم پیدا کند؛ مثلا وقتی می‌گوید بیت عنكبوت حتما باید نسبت به خصوصیات آن علم داشته باشد. فقط بحث مثل نباشد و بداند که علت این مثال زدن چیست و خاصیت بیت عنكبوت چیست و اگر لازم است برود آن را مطالعه کند و بعد آن را به صورت معیارهای عقلی در خودش ذخیره کند.

زندگی عنكبوت زندگی جمعی نیست و انفرادی است. شکلی که می‌گیرد و محل زندگی‌اش طعمه حشرات است. بیتش همان جایی است که به دام می‌اندازد و در جاهایی که طیب نیست و کثیف است می‌آید و حشراتی را که به این محل‌های کثیف می‌روند می‌بلعد و همه ویژگی‌های خبیث بودن را دارد.

علت تشکیل و نحوه تشکیل و نحوه سبک زندگی و... موارد ذکر شده در این مورد خیلی زیاد است و حتی در مورد آن کتاب نوشته شده است. خانه باید محل امن باشد و به جهات مختلف امن نیست. خانه باید در مکان تمیزی باشد اما بیت عنكبوت چنین ویژگی را ندارد و حتی در روایات است که نشانه فقر و کثیفی است و توصیه شده است که مراقب باشید خانه‌هایتان تار عنكبوت نگیرد.

ممکن است کسی بیاید بررسی کند که مثلا تار عنكبوت برای سرطان خوب است! وقتی دارد تشبیه به کار می‌رود از همه زوایا مطرح نمی‌شود بلکه بیت بودن و شیوه بیتش را مثل زده است. وهن بیت عنكبوت مهم می‌شود. حالت خواری آن مطرح است. سازه بیت را نمی‌گوید بلکه کارکرد آن را در نظر دارد.

شما خارج از کشور که می‌روید ممکن است غذاهای خیلی غیر معمولی را بخورند و سبک زندگی خوشایندی نیست. بحث آیه ۴۳ این است که هر چقدر به زندگی عنكبوت پی می‌برید، بیشتر می‌توانید آن را به گزاره‌های عقلی

تبدیل کنید. خانه عنکبوت امن نیست. بنابراین نباید زندگی به گونه‌ای باشد که خالی از امنیت باشد. حتما باید طعنه، سرزنش، غیبت، تجسس از زندگی خارج شود تا امنیت برقرار شود. و این می‌شود «وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالَمُونَ».

هر چقدر بندهای عاقلانه‌ای بنویسید، دیگر آن خانه عنکبوت نیست. بنظر من اگر خانواده‌ای این موضوع را جدی بگیرد و جدولی از خصوصیات بیت عنکبوت درست کند، قاعدتا باید اختلافات خانوادگی کم شود. اختلافات خانوادگی در بستر «من دون الله» شکل می‌گیرد.

خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٤﴾

أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ ﴿٤٥﴾

وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأَنْزَلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَيْهَا وَإِلَيْكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿٤٦﴾

كَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ ﴿٤٧﴾

وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذَا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ ﴿٤٨﴾

بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ ﴿٤٩﴾

وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿٥٠﴾

أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَى عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَى لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٥١﴾ قُلْ كَفَى بِاللَّهِ بَيْنِي

وَبَيْنَكُمْ شَهِيدًا يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٥٢﴾

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْلَا أَجَلٌ مُسَمًّى لَجَاءَهُمُ الْعَذَابُ وَلِيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٥٣﴾ يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ

وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ ﴿٥٤﴾

يَوْمَ يَغْشَاهُمْ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَيَقُولُ ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٥٥﴾

يَا عِبَادِي الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ ﴿٥٧﴾

باید این آیات انتهایی دیده شود تا ارتباط آن با آیات قبلی مشخص شود و از طرفی زنجیره‌ای از موضوعات را مطرح می‌کند که این زنجیره نیز باید با هم دیده شود. حالا این آیات را ببینیم:

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ﴿٥٨﴾

الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٥٩﴾

وَكَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٦٠﴾

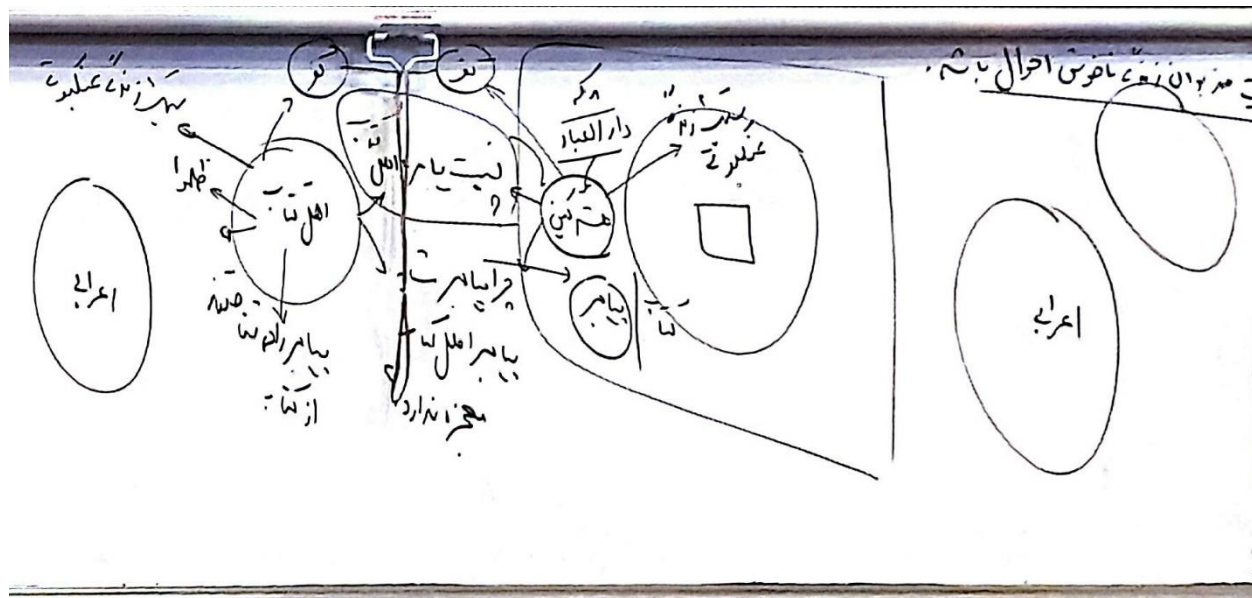
وَلَكِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ ﴿٦١﴾

اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٦٢﴾

چند آیه آخر را هم بعدا می‌خوانیم. حتما باید ابتدا ذهنیتی نسبت به این جریان پیدا کنید. اگر ذهنتان باز نشود، خیلی متوجه آیات نخواهید شد.

فرضا این شهر مکه است که در آن مشرکین قرار دارند و در شهرهای اطراف نیز اهل کتاب هستند. در خود مکه اهل کتاب نیستند. برخی از کناره‌های مکه اعراب بادیه نشین هستند. در مکه مشرکین هستند البته همه مکه مشرک نیستند و برخی هم موحداند که تعداد آن‌ها خیلی هم کم نبوده اما غلبه نداشته‌اند. از طرفی رسول در اینجا وارد می‌شود. اهل کتاب، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را از کتابشان می‌شناختند. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وقتی وارد می‌شود برای مشرکین دو سوال مطرح می‌شود؛ سوال اول این است که این پیامبر چه نسبتی با اهل کتاب دارد؟ شبه اولشان این است که نکند رسول از افراد نفوذی اهل کتاب است! سوال دوم هم این است که، چرا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مشابه پیامبر اهل کتاب، معجزه ندارد. البته این دو سوال برای اهل کتاب هم مطرح است اما سوال دوم بیشتر برای اهل کتاب مطرح است و سوال اول بیشتر برای مشرکین. چون در کتاب‌هایشان در مورد معجزات پیامبران قبلی خوانده‌اند و می‌خواهند ببینند این کسی که ادعای پیامبری دارد، چه معجزه‌ای با خودش

آورده است. پس بعد از اینکه می بینند این بنده خدا معجزه ندارد، کمی سرخورده می شوند و مشرکین هم با دیدن کتاب سرخورده می شوند. اهل کتاب و مشرکین سبک زندگی عنکبوتی پیدا کرده اند. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در جایی وارد شده است که زندگی ها عنکبوتی است و این شرایط بسیار سختی است. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده است و بت ها را شکسته و عقاید و فرم زندگی یک شهر را تغییر داده است و این در محلیه ما اصلا وجود ندارد. ما در سبک زندگی یک نفر هم نتوانسته ایم تغییر ایجاد کنیم اما رسول سبک زندگی یک شهر را تغییر می دهد. با این توضیح که در واقع پس زمینه آیات است مجدداً به سراغ آیات می رویم.



آیه ۴۱ سبک زندگی را عنکبوتی معرفی می کند. یعنی باید دید عنکبوت چگونه زندگی می کند و بعد شکل زندگی شان را اینگونه نشان دهد. این می شود مشکل اول که رسول وارد شهری شده است که سبک زندگی آنها آدم وار نیست و عنکبوتی است.

حالا باید چه کند؟ «خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ»^۲ در اینجا یکی یکی به پیامبری که می خواهد خانه تکانی کند، جارو می دهد! تا بیت عنکبوت را تمیز کند. موضوعیت داشتن خلق آسمان ها و زمین و به حق بودن آن اولین چیزی است که اهمیت دارد. عالم غایت دارد و اولین کاری که شیطان می کند این است که انسان ها را نسبت به غایت مدار بودن زندگی، مردد می کند. هدف عمده شیطان این است که فرد به غایت مند بودن زندگی، ناخوش احوال باشد.

^۲سوره عنکبوت، آیه ۴۴

وقتی می‌گوید عنکبوت، شما آن را می‌شناسید و نگاه عرفی برای فهم آن کافی است. فعلا خیلی وارد عمق نمی‌شویم، مهم این است که باید سبک زندگی عنکبوتی را از بین ببریم. آیه ۴۴ می‌شود اولین بحث.

وَكذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ (۴۷)

کسانی که واقعا کتاب داشتند، این‌ها اعتماد کردند و نشانه‌ها را پذیرفتند. برخی از آنها (اهل کتاب و یا مشرکین) که کافر هستند، انکار می‌کنند. اگر کسی به صفت کفر مبتلا باشد، قطعاً جحد در آیات می‌کند.

در این آیه اهل کتاب را از «آتیناهم الکتاب» جدا کرده است یعنی برخی هستند که کتاب به آنها ایتاء شده است و برخی همراه کتاب هستند و کتاب به آنها اعطا نشده است. این تعبیر اختصاصی سوره است و می‌گوید کسی که به او کتاب ایتاء شده است مثل این است که کتاب به او اعطاء شده است. اهل کتاب دو دسته بودند؛ کسانی که اهل کتاب بودند چون کتاب داشتند و یک عده‌ای کتاب داشتند یعنی عمل به کتاب داشتند. «اتینا» در اینجا شبیه سوره یینه نیست. در آنجا هر کسی کتاب دارد، اهل کتاب می‌شود. بر سر این موضوع اختلاف است و این تعبیر کنایه‌ای است. هر کسی خداوند به او کتاب داد و محتوای کتاب را می‌دانست و اهل عمل به کتاب بود، همین که یک مرتبه رسولی آمد و گفت من پیامبرم، این‌ها اعتماد کردند چون نشانه‌هایی که داشت را با آن چیزی که در کتاب خوانده بودند، منطبق دیدند.

غیر از «ظلموا»، هر کسی در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود و جزء اهل کتاب محسوب می‌شد، اگر به پیامبر ایمان نیاورد، جزء «ظلموا» قرار گرفت. به دلیل اینکه در کتاب صراحت داشته است. اهل کتاب مشکلی نداشتند چون پیامبران قبلی به آمدن رسول دلالت داده بودند. اما مشکلی برای اهل کتاب وجود داشت که با القانات مشرکین تشدید شد که اگر این پیامبر است پس چرا مثل حضرت عیسی (علیه السلام) مرده زنده نمی‌کند و مثل حضرت موسی (علیه السلام) عصا ندارد؟! و اینگونه سبب بحث معجزه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مطرح شد.

وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لَأَرْتَابَ الْمُبْطِلُونَ (۴۸)

اولین شبهه را جواب می‌دهد. جالبی قرآن این است که خبر دادن قرآن خودش حجت است. دلیل نمی‌آورد. چون وحی هستم پذیرید و دلیل دیگری نمی‌آورد.

بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ (۴۹)

شُبّه بعدی؛ چرا رسول معجزه ندارد؟

وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ (۵۰)

در اینجا «آیات من ربه» یعنی معجزه. این نیز یک نکته مهم است.

أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَىٰ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۵۱)

آیا برای آنها آمدن رسول با کتاب کفایت نمی‌کند؟ کتاب بالاترین معجزه برای یک نبی است. خود کتاب می‌شود معجزه و آیه.

بین این دو بحثی که انجام شد آنچه درس آموز است این است که اگر انسانی در این دارالشُرک (مشرکین) و دارالظلم (اهل کتاب) اهل کفر بماند یا اهل ظلم بماند، به طور حتم در مقابل آیات کتاب ایستادگی می‌کند و آن را انکار خواهد کرد. این قاعده کلی می‌شود و می‌توان در زندگی هم از آن استفاده کرد. اگر کسی اهل ظلم یعنی اهل تعدی باشد و ناسپاسی باشد یعنی قدر ناشناس باشد، امکان جریان سازی آیات و کتاب الهی در قلب او میسر نمی‌شود و نور خدا در او جاری نمی‌شود.

اگر کسی بگوید اهل کتاب بودم و اتفاقاً جزء «ظلموا» هم بوده‌ام و نذیری بیاید و این بنده خدا برای چند صباحی فکر کند و توبه کند، از ظلم، ایمان به کتاب خواهد آورد. یعنی کسی با ظلم و کفر امکان پذیرش حق را نخواهد داشت و چاره‌ای جز مقابله با حق ندارد.

الان اتفاقی می‌افتد و مواجه‌ای صورت می‌گیرد و این علامت سوال‌های زیادی را ایجاد می‌کند که آیا من اشتباه کردم و یا اینکه درستش چه بوده است؟ زمانی قلبی می‌تواند درستی یا نادرستی چیزی را بفهمد که از ظلم و کفر برائت بجوید؛ یعنی از تعدی و قدرناشناسی دست بردارد.

قُلْ كَفَى بِاللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيدًا يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ
الْخَاسِرُونَ (۵۲)

اطمینان به یک باطل و اعتماد به آن در فرد شکل می‌گیرد. چیز نادرستی را به آن اعتماد پیدا می‌کند و این چیز عجیبی نیست. مثل اینکه بگوییم به یک گزاره وهمی اعتماد پیدا کنیم؛ مثلا پدر و مادر من اینگونه فکر می‌کردند و من چنین کردم و این می‌شود باطل و استقرار حق ندارد. باطل چیز عجیبی نیست. همانی که حق نیست، می‌شود باطل. حالا فکر کنید در زندگی چقدر از مسیر ایمان به باطل آسیب می‌بینیم؟ چرا که وقتی ایمان به باطل می‌آید، جایی برای پذیرش حق باقی نمی‌ماند؟ و می‌شود «یستعجلونک بالعذاب» یعنی هر کاری می‌کند با دست خودش گورش را زودتر می‌کند. «یستعجلونک بالعذاب» یعنی برای در تنگنا قرار گرفتن خودش، طلب عجله می‌کند.

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْ أَنَّ أَجَلَ مَسْمَى لَجَاءَهُمُ الْعَذَابُ وَلَيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۵۳)

يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ (۵۴)

عده‌ای از افرادی که نه از مشرکین هستند و نه از اهل کتاب، می‌فهمند که این پیامبر حق می‌گوید و بعد از اینکه ایمان می‌آورند مشکل بعدی که پیش می‌آید، زندگی برایشان سخت می‌شود.

يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ (۵۶)

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ (۵۷)

این آیه را برای فوت افراد می‌نویسیم اما منظورش این است که تو که در نهایت می‌میری پس با ایمان بمیر! این در یک تعبیر کنایی است. تو که می‌میری، چرا بدون پیامبر می‌میری؟! چرا حواست به این آیه نبود و پیامبر را رها کردی و در رزق ماندی و به دنیا چسبیدی!؟

ظالم هر کاری بکند به سمت استعجال عذاب می‌رود. ظرف‌های کفر و ظلم باعث می‌شود هر عملی که از فرد صادر می‌شود او را به سمت درد و عذاب ببرد. اگر فرد ظالم یا کافر شد و ظرف وجودی‌اش اینگونه شد، نتیجه هر کار او می‌شود استعجال در عذاب.

هر کسی که صفتش ظلم شد، در وجودش دیگران حتی ندارند و هیچکسی برایش اهمیت ندارد و این برای او صفت شده است. صفت شدن ظلم فرد را ظالم می‌کند و اگر کسی گاهی ظلم داشته باشد به او ظالم نمی‌گویند بلکه او را «یظلم» می‌دانند. گناه می‌کند و می‌فهمد که اشتباه کرده است و توبه می‌کند و عذرخواهی می‌کند. او ظالم نیست. اما گاهی یکی سبکش می‌شود ظالم بودن. پدری در خانواده به فرزندی به طور متمایز تفاوت قائل است و این را نمی‌پذیرد که هر چه می‌کند اشتباه است. ظالم برای ظلم خودش استدلال می‌آورد. زمانی سر بچه‌ات فریاد می‌زنی و می‌فهمی که اشتباه کردی و آن را جبران می‌کنی اما زمانی این کار همیشگی تو می‌شود. چنین فردی هر کاری انجام بدهد، «یستعجلونک بالعذاب» است.

«و الذین کفروا بالباطل» یعنی دل خوش کردن به حرف آمریکا. به حرف استکبار دل خوش کردن و مذاکره کردن با آمریکا. این در هر حال منجر به استعجال در عذاب می‌شود. اگر مسلمان باشد از این آیه نمی‌تواند خارج شود و هر کاری کند خود را در دام می‌اندازد.

اگر کسی کافر شود جهنمی برای خودش ایجاد می‌کند که امکان خروج از آن برای او وجود ندارد.

يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ (۵۴)

کافر و اتفاقات و مواجهاتش همه می‌شود جهنم.

آیه‌ای که می‌گوید پیامبر (صل الله علیه و آله و سلم) درس نخوانده است را نمی‌شود برای دیگران هم در نظر گرفت؟ خیر چون این آیه اثبات می‌کند که مقوله وحی شفاهی است و سابقه به این شکل کتابتی ندارد و اعجاز قرآن در شفاهی بودن آن است و مابه ازای قبلی نداشتن آن.

أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَىٰ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۵۱)

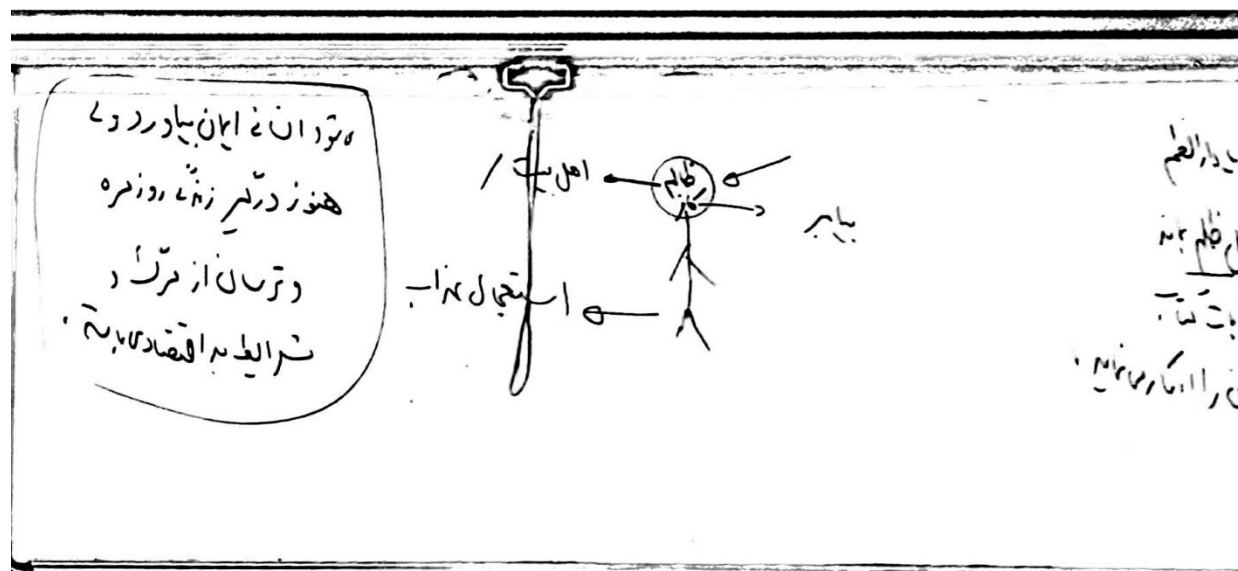
وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لَأَرْتَابَ الْمُبْطِلُونَ (۴۸)

بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ (۴۹)

این فی «صدور الذین» می‌شود صدور امام علی (علیه السلام) و حضرت فاطمه (سلام الله علیها) و ... این کتاب یک کتاب بیرونی نیز دارد و اثبات می‌کند که این کتاب شفاهی یک مصداق بیرونی هم دارد و این آیه اثبات ثقلین

است. کتابی که خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل کرده است در صدر «الذین اوتوا العلم» است. «اوتوا العلم» بالاتر از «اولی العلم» است. علم طبعی و ذاتی است. نوعاً ظالم ظهوراتش با میراث پیامبر است و کافر در نسبت با خود پیامبر ظاهر می شود. پیامبر که می آید عده‌ای به او کافر می شوند و سپس به اطرافیانش ظلم می کنند. به سمت تعدی به «اوتوا العلم» می روند. این آیات خیلی پس زمینه دارد. باید آیات را با این پس زمینه‌ها دید.

می شود که انسانی ایمان بیاورد اما هنوز درگیر زندگی روزمره و ترسان از مرگ و شرایط بد اقتصادی باشد. این می شود از آسیب‌های بین مومنین.



اهل کتاب و مشرکین و خود مومنین سه گروهی هستند که رسول با آنها درگیر می شود.

يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ (۵۶)

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ (۵۷)

در حالیکه در آیات قبلی سخن از مشرکین و اهل کتاب بود در اینجا یک مرتبه مومنین را می آورد.

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ (۵۸)

آیاتی که اینگونه است نشان می دهد که فرد شهید شده و وارد بهشت شده است.

سوال: چرا در این آیه «يَوْمَ يَغْشَاهُمْ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَيَقُولُ ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» می گوید فوق و تحت؟

- منظور خود محیط است. بالا و پایین یعنی همه طرف. جاهایی که چهار طرف را می گوید مربوط به شیطان است. وقتی عذاب را می گوید دو طرف کفایت می کند. عذاب مثل سیل است. از پایین هم آب بالا می زند. هم از بالا آب می آید و هم از پایین و در این صورت، اطراف معنا ندارد و محیطش اینگونه شکل می گیرد. به خاطر اینکه «یغشاهم العذاب» می شود. هر چه از زمین و آسمان برای فرد اتفاق می افتد به شکل عذاب اتفاق می افتد.

اینکه در شهر تهران مانده ایم و مثلاً می گوییم در هر شرایطی با ولایت هستیم و حتی اگر زلزله هم بیاید با ولایت هستیم اشکال ندارد اما اگر کسی به خاطر مواهب دنیایی در تهران مانده است سخت باخته و هرچه زودتر بتواند از اینجا فرار کند بهتر است! چون موهبتی ندارد. انسان در گیر خودش که می شود دچار ترس از تغییر موقعیتش می شود و این فقط مربوط به محل کارش نیست و به شغل فرد هم برمی گردد. تو که می دانی در محل کارت ظلم می شود چرا در آنجا ماندگار می شوی؟! حاضر است خیلی از شرایط استخدامی سخت را بپذیرد چون نگران است که خیلی از مواهب را از دست بدهد. ذلت زیر بار بیمه ها رفتن به دلیل همین موضوع است. یک بار وضعیت بیمه را در ایران بررسی کنید و ببینید که همه بیمه ها در ایران دارای نظام سرمایه داری بسیار وحشتناکی است. سوء استفاده های بسیار زیادی در این راستا می شود. و همه می ترسند و نمی گویند که بیمه نمی خواهیم.

«إِنَّ أَرْضِي وَأَسَعَهُ فَأَيَّ فَاعْبُدُونِ» ترس است که افراد را ظلم پذیر و باطل پذیر می کند. ساختار باطل وقتی عده ای را ببینید که از او تبعیت می کنند، خودش را گسترده می کند. کاری می کند که مردم بترسند. این یعنی قطعاً ریگی به کفش دارد. خیلی از تبلیغات تلویزیون عین شرک است. اگر این دو آیه بین مومنین نباشد، گرایش به باطل در آنها قطعی است و اغلب این گرایش ها از خانم ها ناشی می شود. ترس از مرگ و ترس از نفی بلاد، نوعاً در خانم ها بیشتر است که به دلیل نوع زندگی های غیرموحدانه، زن در پس پرده نقش اصلی را دارد و مرد را خانه نشین می کند.

علت عدم هجرت و ترس از مرگ، نوعاً زن است. نقش زن در ساکن کردن یک جامعه و به باطل کشاندن او را باید در این دو آیه جستجو کرد. بلافاصله دل را خالی می کنند که اگر چنین شود، چه می شود و ...

زن در برخی جاها بسیار شجاع می شود مثل برداشتن حجاب! و کافی است ایمان به باطل در او شکل بگیرد، او یک مرتبه شجاع می شود. این حتماً از مرگ می ترسد. کافی است احساس نا امنی کنند، همه حجاب دار می شوند و به هر

حال از مرگ می ترسد. الان اسرائیلی ها را ببینید به شدت اهل ترس هستند و خیلی از حماقت هایی که انجام می دهند به خاطر ترس از مرگ است. و لذا این ها از ضعیف ترین افراد هستند.

آنچه را می گوئیم در خانواده خودتان بررسی کنید و بدانید که خدا ارضی واسع دارد. در هر شهر و دیاری که رفتید ببینید کجا می شود بهتر خدا را عبودیت کرد. برچسب نزنید که تا آخر عمر باید در فلان جا ساکن بمانید! کسی که از مرگ نمی ترسد از قطع شدن حقوق و بیمه و... نمی ترسد و حق را می گوید. کسی که شجاع شده است، باید حتما عاقل هم باشد. این دو باید با هم باشند. مواظب باشید، فقط شجاع نباشید!

آیات آخر خیلی جالب است.

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ﴿٥٨﴾
الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٥٩﴾

وَكَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٦٠﴾

وَلَكِنَّ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولَنَّ اللَّهُ فَاَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ ﴿٦١﴾

اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٦٢﴾

وَلَكِنَّ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولَنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴿٦٣﴾

وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَوَانِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٦٤﴾

فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكَ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ ﴿٦٥﴾

لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ وَلِيَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿٦٦﴾

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَيَتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبَالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ ﴿٦٧﴾

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ ﴿٦٨﴾

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٦٩﴾

این آیات به خاطر همان تعدادی که مومن هستند، می‌آید. کافر و ظالم‌ها را گفت و این آیات تا آخر مربوط به افرادی است که مومن می‌شوند اما ایمانشان لحظه‌ای است.

آیه آخر آیه بسیار عجیبی است. در کل سوره از اول تا آخر آدمی را می‌بینید که محسن است و رفتارش از روی حسن است و حق را به زیبایی از خود بروز می‌دهد. آخر سوره می‌گوید آن مجاهدی که از اول سوره اسم‌اش را آوردم، «محسن» است. خداوند محسن‌اش، مجاهد است و فرض احسان بدون جهاد ممکن نیست. یعنی فرض احسان بدون مبارزه با باطل و کفر ممکن نیست. همه این دشمن‌ستیزی و سختی مومن در مقابل فتنه‌ها همراه با زیبایی و جلوه‌های آراسته است و اگر دشمن هم آن را ببیند، می‌ستاید.

کسی دچار ظلم می‌شود که نتواند بین حرف حق و حرف باطل تمایز قائل شود. رابطه حق بودن امام حسین (علیه السلام) را نمی‌تواند بفهمد، حرف باطل را تشخیص نمی‌دهد. هر کسی گفت همه دروغ می‌گویند و همه را کنار گذاشته‌ام، حتماً با گوش دیگرش به باطل گوش سپرده است. این دروغ‌گوست.

محل عبادتی درست می‌شود و محل تجمع مومنین را با محل تجمع غیر مومنین مساوی قرار ندهید. کشورهای دینی مثل کشورهای غیردینی قرار ندهید. کشورهای غیردینی نهایتش حیات دنیایی دارند که آن هم لهو و لعب است و توانسته حیات دنیایی‌اش را آباد کند. بهشت روی زمین، بهشت لهو و لعب است.

وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُمْ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٦٤﴾

باطل خیلی نقاط ضعف زندگی مومنین را به نمایش می‌کشد، در حالیکه خودش پر است از انواع ضعف‌ها. رواج مشروبات و منکرات در همه لایه‌ها خیلی سطح جرم بالایی دارد و مشکلاتی مانند اختلاس و یا سبک زندگی نامنظم با آنها قابل مقایسه نیست. همین که اثبات کنید مسائل جنسی در یک کشوری آزادی کامل دارد، خیلی فاجعه است. قبح زندگی غربی به مراتب بیشتر است.

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَيَتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ ﴿٦٧﴾

اهل کتاب در زمان خودشان آمدند، زندگی افراد اهل مکه را دچار تخطئه کردند، در صورتی که آنجا هم برای خود دارای یک تمدن و سبک زندگی بوده است. الان وقتی در ذهن‌تان در مورد اعراب زمان پیامبر (صلی الله علیه و

آله وسلم) فکر می کنید مسائل کریه و زشت و خبیث را به ذهن می آورید. البته اشکالی ندارد، حضرت آمد و همه آنها را برطرف کرد اما اینقدرها هم نبود.

وَكَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (۶۳)

برخی از اعتقادات به عنوان اعتقادات پایه هستند؛ به فرد مومن بگویی یا غیر مومن. تقویت افراد از ناحیه این اعتقادات منجر به تقویت ایمان و باعث شکستن کفر می شود. سوال از کسی که آسمانها و زمین را خلق کرد جزء سوالات اصلی در تقویت و تحکیم ایمان است. آیات ۶۱ تا ۶۳ را اگر مرتب مرور شود، موجب تقویت ایمان می شود.

سیاست عمومی کفر از همان ابتدا این است که به دلیل داشتن نقاط ضعف زیادی که دارد برای جلوه کردن مجبور است نقاط ضعف دیگران را به رخ بکشد. به رخ کشیدن عیوب از صفات کافران است و در نظامات مختلف شروع به بد و بیراه گفتن می کند. همه قاضی ها بد هستند و رشوه بگیر، همه قضات آنها عالی هستند و...؛ اینها چیزهایی هستند که باید جلوی آنها ایستاد و گرنه کم کم می گویند غربی ها در همه اهدافشان پیروز هستند و مومنین در همه چیز شکست خورده اند!

خواندن قرآن راه درمان همه این مشکلات است. حرف خدا خیلی زیباست و این راه نجات کشور است؛ ترویج قرآن و مفاهیم قرآن در جامعه.

این حرفها مربوط به شب قدر ما است و باید در شب قدر این حرفها مرور شود.

انشاء الله خداوند این جلسه را موجب رواج سوره عنكبوت در جامعه قرار بدهد.

تعجیل در فرج امام زمان (عج) صلوات